

زمینه‌های ورود آمریکا به ایران

مریم لطیفی*

اشاره

در نخستین سال‌های جنگ سرد، دولت ایالت متحده در مسائل مربوط به اتحاد شوروی فرصت را تقریباً از دست رفته یافت، اما در اندک فرصت باقی مانده غالباً با دسیسه‌های کمونیستی در کشورهای جهان سوم مواجه می‌شد که هدف از آنها ناکام ساختن ایالات متحده بود. نمونه برجسته‌ی آن در ارتباط با ایران بود، که در آن جا روس‌ها فعال بودند، اما نه تا بدان حد که توجه مقامات واشنگتن را چندان به خود جلب کند. به نظر می‌رسد اولین حضور آمریکائیان در ایران ظاهراً یک حضور سیاسی نبوده، بلکه به حضور مسیونرهای مذهبی برمی‌گردد. در مقاله‌ی پیش رو تلاش شده به زمینه‌های ورود آمریکا به ایران پرداخته شود.

به نظر می‌رسد اولین حضور آمریکاییها در ایران، یک حضور سیاسی صرف نبوده بلکه مربوط به مسیونرهایی است که از سوی کلیساهای آمریکا برای تبلیغات مذهبی به ایران وارد شدند. ج.ل. مریک در سال ۱۸۳۲ م برای تحقیق امکان شروع خدمات مسیونری به ایران آمد.^۱ اما به علت مسلمان بودن اکثریت مردم و عدم فضای مناسب برای تبلیغات لازم، این مسیونرها تصمیم گرفتند تا تبلیغات خود را متوجه آشوریهای ایران کنند. لذا ابتدا حوزه‌های کار آنها محدود به ارومیه بود اما بعد از سال ۱۸۹۶ هیأت مرکزی مسیون در آمریکا تغییر روش داد و حوزه‌ی فعالیت‌های آنها به تهران، تبریز و همدان گسترش یافت.^۲

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ - دانشگاه شهید چمران اهواز

۱ - رضازاده ملک، رحیم: *تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا*، نشر کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۰، ص ۵۰.

۲ - رضازاده ملک، رحیم: *همان*، ص ۵۱.

مدرکی که دال بر ورود این مسیون‌ها برای اهداف سیاسی به ایران و تلاش آنها در جهت ایجاد فرصت‌های سیاسی مناسب برای دولت متبوع خود بوده باشد در دست نیست، زیرا آمریکا در قرن نوزدهم کشوری بود، که سخت درگیر مسائل داخلی حفظ استقلال در مقابل دولتهای اروپایی بود و از این رو کمتر به مسائل سیاست خارجی بیرون از اروپا و آمریکا می پرداخت. سیاست بی طرفی آمریکا که در همان بدو استقلال توسط اولین رئیس جمهور، جرج واشنگتن پایه‌ریزی شد و بعدها توسط رئیس جمهوری چون مونرو ادامه یافت، باعث می‌شد که آمریکا در امور دیگر کشورها به لحاظ موقعیتی که داشت دخالت نداشته باشد و تمام توجه خود را معطوف امور داخلی خود نماید.

جرج واشنگتن در خطابه‌ی خداحافظی معروف خود اعلام کرد [۱۷۹۷]:

«هیچ چیز مهمتر از این نیست که هر نوع نفرت عمیق و مزمن علیه ملت‌های خاص و نیز هر نوع وابستگی و تعلق خاطر در قبال ملت‌های دیگر را بدور ریزیم... [۰۰۰] تاریخ و تجربه نشان می‌دهد که نفوذ خارجی یکی از نابکارترین دشمنان حکومت جمهوری است [۰۰۰] برای ما قاعده اساسی در برابر ملت‌های خارجی این است که در ضمن توسعه‌ی روابط اقتصادی خود، تا سر حد امکان روابط سیاسی کمتری با ایشان داشته باشیم [۰۰۰].»^۱

البته این مسیون‌ها در مواردی سیاست‌های مثبتی را در ایران دنبال می‌کردند و به اقداماتی دست زدند که توجه مردم و دولتمردان را به خود جلب و زمینه مثبتی را برای توسعه طلبی‌های بعدی آمریکا فراهم آوردند و ایجاد کننده‌ی نگاهی مثبت به آمریکا بودند.

حضور مسیون‌ها را نمی‌توان در زمره‌ی اولین حضور سیاسی آمریکا در ایران دانست. به ظن قوی اولین حضور آمریکا در ایران، که از نظر سیاسی حائز اهمیت است، به زمان صدر اعظمی امیرکبیر برمی‌گردد. هنگامی که امیرکبیر به صدارت رسید، ایران به شدت تحت تأثیر بریتانیا و روسیه بود که به میدان مبارزه‌ای برای این دو رقیب استعماری تبدیل شده و اوضاع ناپسامان سیاسی ایران نیز باعث تشدید این مسأله شده بود.

۱ - ال شوئل، فرانک: *آمریکا چگونه آمریکا شد (تاریخ ایالات متحده آمریکا)*، ترجمه ابراهیم صدقیانی،

زمانی که امیرکبیر به صدارت رسید، در صدد برآورد تا از میزان تسلط این کشور در ایران بکاهد، بنابراین در این راستا لازم بود تا قدرت سومی را وارد ایران کرده و با استفاده از آن موجبات تضعیف انگلستان و روسیه را فراهم آورد.

در همین راستا امیرکبیر در اوایل سال ۱۲۶۶ ه. ق به میرزا محمدخان مصلحت‌گذار اسلامبول دستور فرستاد که با نماینده‌ی آمریکا در اسلامبول، درباره‌ی بستن قراردادی بین دو دولت گفتگو کند.^۱

تلاش امیرکبیر برای وارد نمودن آمریکا به عرصه‌ی سیاست ایران، مبین این نکته است که وی به خوبی از شرایط سیاسی آمریکا با خبر بوده و آن را دولتی با اهداف توسعه طلبانه نمی‌دیده است. از طرف دیگر، آمریکا نیز در آن سالها، علاقه‌ای به ایران نداشته و یا اگر علاقه داشته فرصت بیان آن به وجود نیامده بود. البته بیشتر می‌توان به فرض اول تکیه کرد، ایران آن روز چیز قابل توجهی برای آمریکا نداشت که بخواهد با شرایط آن روزش در امور ایران دخالت کند. بخصوص وجود دو جریان قوی بریتانیا و روسیه آن را تشدید می‌کرد.

تلاش امیرکبیر منجر به بستن قراردادی به نام «عهدنامه‌ی دوستی و کشتیرانی» بین ایران و ممالک متحده‌ی آمریکا، در اسلامبول، به مورخ ۱۴ ذی‌الحجه ۱۲۶۷ - برابر ۱۹ اکتبر ۱۸۵۱ م شد.^۲

با توجه به این که ایران اجازه کشتیرانی در رودخانه‌های کشور را به دیگر کشورها اعطا نمی‌کرد این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که امیرکبیر به شدت مایل به ایجاد روابط با آمریکا بوده است.

نوایی بر این اعتقاد است که: «در برابر انگلیسی‌ها که یکه تازان خلیج فارس بودند می‌بایست ایران با دولتی ایجاد روابط سیاسی کند که دارای نیروی دریایی نیرومندی باشد و در همین راستا امیرکبیر آمریکا را مورد توجه قرار داد.»^۳

۱ - رضازاده ملک، رحیم: همان، ص ۸۹

۲ - رضازاده ملک، رحیم: همان، ص ۹۰

۳ - نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان، نشر هما، تهران، ۱۳۶۹، جلد اول، ص ۶۰

اگر چه یک ماه پس از این قرارداد امیرکبیر، معزول و انگلستان با نفوذ خود موجب عدم تصویب آن گردید، اما این اقدام امیرکبیر موجب شد تا تمام کسانی که خواستار تضعیف نیروهای استعماری در ایران بودند به سیاست استفاده از یک قدرت سوم روی آورده تا از فشارهای انگلیس و روسیه به ایران بکاهند.

تلاشهای ایرانیان در ایجاد روابط با آمریکا در ژانویه ۱۸۸۳ م - برابر ربیع‌الاول ۱۳۰۰ هـ. ق. موجب شد نخستین سفیر آمریکا از طرف آرتور رئیس جمهور وقت آمریکا به تهران فرستاده شود.^۱

نوایی معتقد است، فرستادن سفیر از طرف دولت آمریکا بر اثر اصرار ایرانیان بود و الا ممالک متحده چندان به این ارتباط سیاسی اعتقاد نداشتند.^۲

علل عمده، عدم دخالت آمریکا در ایران را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- آمریکا کشوری نوظهور در سیاست جهانی بود و هنوز پایه‌های قدرت خود را آنچنان مستحکم نکرده بود تا به دخالت در منطقه‌ای فراتر از حوزه‌ی آمریکا بپردازد.
 - ۲- خطمشی سیاستمداران آمریکا محتاطانه بود و بر عدم مداخله و بی‌طرفی تأکید داشت تا به این ترتیب از دخالت کشورهای خارجی در امور خود، جلوگیری و به تثبیت قدرت خود بپردازند؛
 - ۳- احاطه ایران توسط دو قدرت استعماری بریتانیا و روسیه و عدم شناخت از توانمندیهای اقتصادی و نقش ایران در منطقه؛
 - ۴- وجود منابع سرشار انرژی در آمریکا و غیر اقتصادی بودن منابع ایران برای آمریکا.
- البته باید توجه داشت، این که گفته می‌شود آمریکا علاقه‌ای به ارتباط با ایران نداشت، منظور مناسبت‌های سیاسی خاص مدنظر ایران است و گرنه، قراردادهای تجاری بین ایران و شرکتهای آمریکایی بسته می‌شد، اما از آنجا که این قراردادها، اهداف سیاسی در پی‌نداشت در این مبحث مورد توجه قرار داده نشده‌اند.^۳

۱ - رضازاده ملک، رحیم: همان، ص ۱۱۸.

۲ - نوایی، عبدالحسین: همان، جلد اول، ص ۶۰۸.

۳ - رضازاده ملک، رحیم: همان، نوایی، عبدالحسین: همان، جلد اول.

آمریکا اگر چه تا قبل از جنگ جهانی دوم، با ایران مناسبات تجاری داشت، اما علاقه‌ی آنان به ایران را می‌توان به بعد از جنگ جهانی دوم دانست و یا اگر این علائق ایجاد شده بود، جنگ جهانی فرصتی فراهم آورد تا آن را بروز داده و وارد عرصه‌ی ایران شوند. علل توجه آمریکا به ایران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- علل اقتصادی، ۲- علل سیاسی.

علل اقتصادی

آمریکا قبل از وقوع جنگ جهانی اول، در حال توسعه و رشد اقتصادی بود و به وجود آمدن جنگ جهانی اول این روند را تسریع بخشید، بخصوص آن که علی‌رغم گسترش در بیشتر مناطق دنیا به آمریکا راه نیافت و نتیجه‌ی آن قدرت یافتن اقتصاد دولت آمریکا بود. این وضعیت جدید اقتصادی در آمریکا کم‌کم زمینه را برای وارد شدن این کشور به عرصه‌ی جهانی فراهم آورد. دستگاه دموکرات ریاست جمهوری ویلسون که انعکاس دهنده‌ی این تلاش‌های توسعه‌طلبانه بود در سال ۱۹۱۷ م سیاستی را برگزید که هدف آن به دست آوردن «رهبری جهانی» بود. برنامه مشخصی برای تعقیب سیاست تهاجمی توسعه‌طلبانه امپریالیستی در پیام مورخ ۸ ژانویه ۱۹۱۸ م رئیس جمهوری خطاب به کنگره ارائه شد که به ۱۴ اصل ویلسون شهرت یافت.^۱ این اصول که سخن از لغو قراردادهای محرمانه منعقد شده در زمان جنگ، به رسمیت شناختن حق خودمختاری کشورهای مستعمره، اعلام آزادی دریاهای، برچیدن دیوارهای گمرکی و... در آن آمده بود، تلاش آمریکاییها را برای به دست آوردن اقتصاد جهانی و به واسطه آن توسعه نفوذ سیاسی را آشکار می‌کرد و به این ترتیب بود که «مبارزه برای تحصیل رهبری جهانی سنگ بنای سیاست خارجی آمریکا در سالهای اول قرن بیست [را] تشکیل می‌داد».^۲ دولتمردان آمریکا از این زمان به بعد تلاش مستمری را در سایر کشورها برای به وجود آوردن موقعیت اقتصادی مطلوب و مورد نظر خود ادامه دادند. این امر را دو بحران اقتصادی که بین

۱ - سیواچيوف: تاریخ ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی اول، ترجمه رحیم نامور، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۵.

۲ - همان، ص ۴۵.

سالهای ۱۹۳۳-۱۹۲۹ م و در خلال سالهای ۱۹۲۸-۱۹۳۷ م رخ داد تشدید نمود، در طی این بحرانه‌ها، بخصوص بحران اقتصادی لول ضربه‌ی بزرگی به اقتصاد و بخش صنایع آمریکا وارد آورد. آمریکا با پشت سر گذاشتن این بحرانه‌ها و ورود به عرصه‌ی جنگ جهانی دوم، مجدداً در صدد توسعه و استحکام بخشیدن منابع اقتصادی برآمد. بویژه آن که، انگلستان در مستعمره‌های خود ضعیف شده و آمریکا، نسبت به دیگر دول شرکت کننده در جنگ نیروی کمتری به هدر داده بود.

علل اقتصادی توجه آمریکا به ایران

الف) دستیابی به منابع نفت ایران

ایالات متحده‌ی آمریکا از سال ۱۸۵۹ م تاکنون بزرگترین کشور نفت‌خیز جهان به شمار می‌آید و فقط در مدت چهار سال یعنی از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۱ م معادن نفت بادکوبه بواسطه‌ی توسعه‌ی بی‌سابقه در استخراج نفت توانست در آن مدت از آمریکا جلو بیفتد.^۱

پس از جنگ جهانی اول آمریکا‌ییها به نقش سازنده‌ی نفت در این مناقشات پی بردند و بعد از طرح اصلاحی روزولت مبنی بر ذخیره کردن مواد نفتی،^۲ به فکر افتادند تا منابع مواد خام خود را ذخیره کنند و نیاز خود را از سایر کشورهای دیگر مرتفع سازند، بنابراین آمریکا در کشورهای توسعه نیافته به دنبال کسب امتیاز نفت برآمد. البته این امتیازات، در اوایل توسط شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا گرفته می‌شد.

پس از جنگ جهانی دوم، قضیه نفت، بویژه با بحرانه‌های اقتصادی بیش آمده اهمیت بیشتری یافت. از طرفی با رشد صنایع داخلی و افزایش مصرف نفت، نقش نفت در سرنوشت جنگ بیشتر نمایان گردید بنابراین، در این راستا تصمیم گرفته شد که «دولت خود باید در این امر [مسأله نفت] دخالت کند و منابع نفتی کشور را تأمین نماید و واگذاری تمام کار به سرمایه‌داران از احتیاط به دور است».^۳

۱ - فاتح، مصطفی: پنجاه سال نفت، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا، ص ۳۷.

۲ - آل شوئل، فرانک: همان، ص ۲۹۵.

۳ - فاتح، مصطفی: همان، ص ۳۵۸.

در ژوئیه ۱۹۴۳ م دولت آمریکا مؤسسه‌ای به نام «شرکت ذخایر نفت» تأسیس کرد. از این تاریخ به بعد، دولت اختیار امور نفتی را بر عهده گرفت و از آن در راستای منابع کشور سود جست، اما سئوالی که پیش می‌آید این است که چرا توجه آمریکا در این روند معطوف خاورمیانه و ایران گردید؟

در جواب می‌توان به این نکته اشاره کرد که کشورهای خاورمیانه، جزء آن دسته از کشورها بودند که به لحاظ سیاسی به طور مستقیم یا غیر مستقیم زیر نظر بیگانگان بودند، از این رو صنعتی ضعیف داشتند که نمی‌توانست از نفت به خوبی استفاده نماید، و در صورت داشتن صنعت پویا نیز به علت سرسپردگی سیاستمداران و حمایت کشورها از طرف بیگانگان، بیشتر این کشورها توسعه نیافته و دارای سیاستی تک بعدی با تکیه بر نفت بودند که در این میان ایران از اهمیت خاصی برخوردار بود.

«در آن زمان طبق برآورد کارشناسان ذخایر نفتی، ایران پس از آمریکای شمالی، ونزوئلا و شوروی در سراسر جهان مقام چهارم و در خاورمیانه مقام اول را داشت. پالایشگاه آبادان با ظرفیت تصفیه سالانه بیش از بیست و پنج میلیون تن، بزرگترین پالایشگاه جهان بود»^۱. در اوایل جنگ جهانی دوم، آمریکاییها ۱۶ درصد نفت خاورمیانه را در اختیار داشتند^۲ و لازم بود که، اگر آمریکاییها بخواهند به یک قدرت جهانی تبدیل شوند از موقعیت ضعف رقیبان استفاده نموده و قبل از آن که شوروی نفت ایران و دیگر نواحی خاورمیانه را متصرف شود، منابع نفتی ایران را تحت تسلط خود درآورند.

ب) ایجاد وابستگی اقتصادی در ایران

وابستگی اقتصاد ایران به آمریکا یکی از راههای مهمی بود که از طریق آن، آمریکاییها می‌توانستند به اهداف خود، نایل آیند، اقتصاد در بسیاری از جهات کمک‌دهنده و حتی مکمل سیاست می‌باشد. آمریکا از طریق وابسته نمودن اقتصاد ایران می‌توانست بازار مصرفی برای

۱ - نجاتی، غلامرضا؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ناشر شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۴.

۲ - همان.

تولیدات خویش، چه از نظر فروش سلاح و دیگر تجهیزات نظامی و یا دیگر صنایع به وجود آورده و به تجارتی پرسود دست یابد و اگر چه این فشارها و وابستگی اقتصادی در برخی موارد تشدید کننده‌ی حرکت‌های انقلابی بود، اما برای جلوگیری از این انقلابات نیز تصمیمات مناسب اتخاذ می‌کردند.

ج) تضعیف انگلستان از نظر اقتصادی

مقارن با حضور فعال آمریکا در ایران، که مقارن با پس از جنگ جهانی دوم بود، انگلستان با از دست دادن مستعمرات وسیع خود از نظر قدرت جهانی دچار ضعف شد، در این شرایط، جنگ که انگلستان را از هر حیث ضعیف کرده بود، و انگلستان مقام اولی را در سیاست جهان از دست داد و به یک قدرت درجه دوم نزول کرد.^۱

با این حال انگلیس در ایران هنوز دارای امتیازات نفتی بود و نیز در صدد به دست آوردن امتیازات دیگری بود، با توجه به آشفتگی نظام سیاسی ایران در آن سالها و وجود عناصر نفوذی این کشور در ایران، بیم آن می‌رفت که انگلیسی‌ها ابتکار عمل را به دست گرفته و با کمک نیروهای سیاسی ایرانی خود، دست به اصلاحاتی زده و این موقعیت مناسب به دست آمده را از آمریکا بگیرند، بنابراین آمریکاییها تلاش می‌کردند تا با خارج کردن بازار نفت ایران و خاورمیانه که چیزی حدود ۷۸ درصد آن در اختیار انگلستان بود،^۲ آن را از نظر اقتصادی ضعیف و از این طریق موجبات ضعف سیاسی انگلیس را نیز در عرصه سیاست جهانی فراهم آورده و به یک قدرت برتر در سطح جهان ارتقاء یابند.

علل سیاسی

الف - استفاده امنیتی از نفت

جدای از اهمیت اقتصادی نفت برای آمریکا این طلای سیاه از اهمیت سیاسی فوق العاده‌ای برای این کشور برخوردار بود. به نظر می‌رسد برنامه ذخیره سازی نفت و نیز دخالت دادن دولت

۱ - نجاتی، غلامرضا؛ همان، ص ۸

۲ - همان، ص ۳۴.

در امور نفتی در آمریکا به همان اندازه که ریشه در مسائل اقتصادی داشت، از نظر سیاسی و امنیتی نیز حائز اهمیت بوده است.

سیاستمداران آمریکایی با ذخیره‌سازی نفت در دوران صلح و استفاده از منابع نفتی دیگر کشورها، قصد داشتند تا نفت و منابع موادخام را برای روزهایی که به آن احتیاج مبرم داشتند نگهداری کنند، اگر چه در همان زمان بحث از نیروی اتمی و جایگزینی نیروی جدیدی بجای نفت بود و آمریکا نیز به این تکنولوژی دست یافته بود، اما عاقلانه‌تر آن بود که دست به چنین ریسکی زده نشود، آن هم زمانی که مسأله امنیت و دفاع از کشور در میان بود.

بنابراین هنوز از لحاظ امنیتی، نفت در زمان جنگ بزرگترین و مهمترین عامل پیشرفت بود و هر کشور مال اندیشی که می‌خواست این عامل مهم را در اختیار داشته باشد، باید در تحصیل آن هنگام صلح و آرامش می‌کوشید و مانع از دسترسی احتمالی دشمن به آن می‌شد.^۱

ب- جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران

اگر چه آمریکا در جنگ جهانی دوم برای رساندن کمک‌های جنگی به شوروی وارد ایران شد، اما مدت زیادی طول نکشید که آمریکا سیاستهای شوروی را در تضاد با سیاستهای توسعه طلبانه خود یافت، بویژه آن که نیروهای شوروی به شدت تلاش می‌کردند تا در ایران و سایر کشورها زمینه‌ی گسترش تفکرات کمونیستی را فراهم آورند.

شکست آلمان و متحدین او در جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین، باعث تغییرات مهمی در انتقال کانونهای قدرت در جهان شد. انگلستان که از فاتحین اصلی جنگ بود با از دست دادن مستعمرات خود به یک قدرت درجه دوم تبدیل شد. اتحاد جماهیر شوروی با اشغال اراضی وسیعی در شرق اروپا و نفوذ در کشورهای اروپای شرقی به صورت یک ابرقدرت درآمد و ایالات متحده آمریکا، نیرومندترین قدرت اقتصادی و صنعتی جهان شناخته شد.^۲ طبیعی بود که اگر آمریکا بخواهد سلطه‌ی خود را بر جهان گسترش دهد، در مقابل این قدرت باید ایستادگی نماید.

۱ - فاتح، مصطفی: همان، ص ۱۷۲.

۲ - نجاتی، غلامرضا: همان، ص ۸.

لنچافسکی معتقد است: «اگر برای آمریکا تفاوت نمی‌کرد که ایران قربانی توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی شوروی و کمونیسم گردد، پس غیر منطقی نمی‌نمود اگر او را به حال خودش وامی‌گذارند»^۱.

فردوست یکی از دلایل مهم علاقه‌ی آمریکا به ایران را در آن می‌بیند که: «ایران مهم‌ترین حلقه در کمربند امنیتی (کمربند بهداشتی) بود که آمریکا پیرامون مناطق شوروی ایجاد کرد و از مهم‌ترین نقاطی بود که باید راه توسعه‌طلبی کمونیستی را سد می‌نمود»^۲.

ورود ایران در حلقه کشورهای کمونیستی یعنی فراهم آمدن زمینه برای گسترش آن به دیگر نقاط خاورمیانه و خارج شدن این مناطق از دست آمریکا و رسیدن شوروی به منابع غنی نفتی که هم برای آمریکا بسیار مهم بود و هم برای شوروی.

ج- گسترش نفوذ سیاسی در ایران

آنچه که آمریکا در ایران به دنبال آن بود، چیزی نبود جز اهداف سیاسی - اقتصادی و راهکار رسیدن به اهداف نفوذ در هیأت حاکمه با جدای از این مورد اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران آن زمان زمینه را برای آمریکا بیش از پیش فراهم می‌کرد.

از بین رفتن دیکتاتوری رضاشاه و تغییرات ایجاد شده در نظام سیاسی ایران، شناخت مردم از استعمار انگلستان و عدم حمایت مردم از سیاستمداران مورد توجه انگلیس، وجهی مثبت دولت آمریکا به علت عدم مداخله و سیاست بی‌طرفی و نیز برخی اقدامات مؤثر مسیون‌ها و مستشارانی چون مورگان شوستر، کمک قابل ملاحظه‌ای به پیشبرد اهداف آمریکا در راستای نفوذ در هیأت حاکمه‌ی ایران نمود.

۱ - لنچافسکی، ژرژ؛ غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت (۱۹۸۴-۱۹۱۸ م)، ترجمه حورا باوری، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱، ص ۳۵۰.

۲ - فردوست، حسین: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۳۲.

کتابنامه

- ۱- ال شوئل، فرانک: *امریکا چگونه امریکا شد (تاریخ ایالات متحده آمریکا)*، ترجمه ابراهیم صدقیانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸.
- ۲- رضازاده ملک، رحیم: *تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا*، نشر کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۰.
- ۳- سیواچیفوف: *تاریخ ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی اول*، ترجمه رحیم نامور، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- ۴- فاتح، مصطفی: *پنجاه سال نفت*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- ۵- فردوست، حسین: *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.
- ۶- لنچافسکی، ژرژ: *غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت (۱۹۸۴-۱۹۱۸ م)*، ترجمه حورا یاوری، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱.
- ۷- نوایی، عبدالحسین: *ایران و جهان*، نشر هما، تهران، ۱۳۶۹، جلد اول.
- ۸- نجاتی، غلامرضا: *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ناشر شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸.